

کیفیت حساب فارسی بر تقریر است

بدانکه ای نور چشم اول فارسی نیک است بهمه کارها آن روز بود که حضرت آدم
علیه السلام مقدر شد با روح و جسم بظهور رسید و حضرت محمد مصطفی صلی الله
علیه وسلم بپیغمبری از جهت او نزول شد جهت بنا کردن و آشتی و باغ و بنا در آن خوب است
و بریدن و پوشیدن بسیار نیک است دوم فارسی هم نیک است از جهت
آنکه حوا را آفریدند لیکن از جهت تزویج کردن بسیار مبارک است سیم
فارسی از جهت هر کاری بسیار نحس است لیکن گفته اند از جهت طلب حاجات
و تجارت و از جهت فروختن نیک است سیم فارسی آن روز بود از قابیل هابیل
کشته هرگاه دران روز فرزندی بوجود آید مادر و پدرش بمیرد یا در بنده او را
بخور درو یا خود کند بغوذ باشد و درین روز دیدن بزرگان بسیار نیک است
چهارم فارسی گفته اند هر که بسیار بخورد بدرد شکم بمیرد و یا از زنی باد رسد بر دل
برسد از جهت سفر کردن یا کاری دیگر بسیار بد است بمنزل نخواهد رسید
درین روز احتیاط باید کرد از همه کارها پنجم فارسی بد است بهمه کارها آن روز
بود که ذکریا را هلاک نمودند احتیاط باید کرد ششم فارسی بسیار نیک است
آن روز بود که سفره از جهت شاه مردان انداختند و انواع طعام مهیا در سفره ظاهر
شد روز بسیار مبارک است از جهت سفر کردن و بجهت روزی رفتن خوب است
هفتم فارسی آن روز بود که دروازهای دوزخ را کشادند نیک است اما تندی را

باید

باید کارها را بصبر و تحمل کنند تا مراد برسند هشتم فارسی آن روز بود که دروازهای بهشت
دراز نمودند پس معلوم است همه کارها بسیار نیک است و بزودی بمراد برسند نهم
فارسی آن روز بود سفینه نوح علیه السلام در بالای بحر جاری شد همه کارها
نیک است بزودی بمطلب برسد دهم فارسی آن روز بود که یوسف علیه السلام را
برادرانش در چاه انداختند و باز بسلامت بیرون آمد در هر کاری صبر
باید کرد که از محنت خلاصی یابد یازدهم آن روز بود که پیراهن حضرت یوسف را
خونی نمودند آن روز جامه بر تن بدل کردن و پوشیدن خوب نیست و در
هر کاری بد است دوازدهم فارسی آن روز بود که جناب قادر سبحانه
مراد حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم را داد و دوباره بحصول
پیوسته و ابوجهل جهال خجل شد و بسیار نیک است همه کارها سیزدهم فارسی
آن روز بود که جناب حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم از مادر طاهره
بوجود آمد و مادر و پدر آن بزرگوار در دنیا رحلت نمودند هر کاری که
دارند عمل نمایند که بسیار بد است چهاردهم فارسی آن روز بود که حضرت
امیر کرم الله از این عالم بوجود آمدند و بسیار نیک است همه کارها علاوه
دیدن بزرگان پانزدهم فارسی آن روز بود که خرید و فروخت سود آید
افزاینده است و بسیار نیک است همه کارها شانزدهم فارسی آن روز
بود که دندان جناب رسالت پناه را ضرب زدند بسیار بد است همه

کاری نشاید هفدهم آرزو بود که جناب حضرت امیر کمر همت کمر بسته را بست
همه کارها بسیار نیک است هجدهم آرزو بود که قادر سبحانه هجده هزار
عالم را آفرید همه کارها نیک است خصوص دیدن بزرگان و طلب مطالبات
بسیار نیک است نوزدهم فارسی آرزو بود که جناب حضرت امیر را ضربت
خورد از دست ابن ملجم لعین و بسیار بد است و هیچ کاری نشاید بیستم
فارسی آرزو بود که حضرت یونس در بطن ماهی رفت تا چند وقت باز سلامت
بیرون آمد نیک است در همه کارها بصبر و تحمل باید کرد بیست یکم فارسی آرزو
بود که جناب امیر کرم الله وجهه از عالم رحلت کرد و هیچ کاری نشاید
بسیار بد است بیست دوم فارسی آرزو بود که ناقه صالح برید آمد از جهت
هر کاری بسیار نیک است خصوصاً از جهت تزویج و در نظر حکام و رفتن
بادشاه خوب است بیست سیم فارسی آرزو بود که جناب حضرت امام حسین
شهید شد و هیچ کاری نشاید نمود بسیار بد است بیست چهارم فارسی
آرزو بود که جناب حضرت امام موسی کاظم شربت مامون رسید بر حلق
اوشان ریختند و هیچ کاری نشاید کرد بد است مراد نمیرسد بیست و
پنجم فارسی آرزو بود که جناب حضرت امام حسن زهر نوشیده
و از این عالم فنا رحلت نمود بسیار بد است بیست و ششم فارسی مبارک
در هر کاری بزودی میسر گردد بیست و هفتم فارسی بسیار نیک است
آرزو

آرزو زبود که ذو الفقار حضرت امیر را در دریا انداختند و بدست حضرت الیاس
رسید و با مانت نگهداشت از برای حضرت در هر کاری همراه خواهد
رسید بیت و هشتم فارسی در هر کاری بسیار نیک است بیت و نهم
فارسی نیک است اما تجربه شده در بعض کارها بدست سی ام
فارسی آرزو زبود که مرد در او دعای خدای میکرد که پشه در دماغ
آن ملعون جا گرفته بجهنم واصل گردید و همراه نرسید اما بعض
گفته اند از برای تزویج نمودن خوب است والله اعلم بالصواب

از تاریخ الاکراد شرف بیک بطلیسی نقل شد

طایفهٔ اکراد چهار بند که زبان و آداب ایشان باهم مغایرت دارند
اول کرماج دوم لر سیم کلهر چهارم گوران و ولایت کردستان
از طرف دریای هرمز است می آید تا ولایت مرعش و ملک فارس
و عراق عجم و لرستان و ارمن صغرا و کبرا و عراق عرب و موصل و دیار بکر
و لرستان همه اکراد مسلمانند مگر اکراد یزیدی که در ایام بنی امیه در شام
نشو و نما نموده بعد از آن بکردستان آمده مانند داسنی و خالدی
و محمودی و دنبلی و شیبانی که مریدان شیخ عدی نام یکی از خلفای
سلسلهٔ مروانیه بود آن ظالم یفه را از راه برده صوم و صلوة
از ایشان را معدوم نمود گرفته شیطان و یزید را دوست دارند

دفن آن شیخ عدی در کوه لالش من اعمال موصل است که دعای حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و سلم که کرد اتفاق ندارند اغوز خان ترک
یکنفر کرد به تهنیت بخدمت رسول صلی الله علیه و سلم فرستاده بر نجابه
دعا فرموده و فرمان فرمای ایشان بسیار بوده از آن جمله مردان
کرد در دیار بکر شصتما پادشاه بوده سیصد نفر زن خوانبار داشته در طایفه
اردلان را بیشی از همه عشیرت نوشته اند و در روم ایشان را مشهوری
باشند بابا اردلان   از نتایج احمد بن مروان که در ولایت دیار بکر
آمده مدتی در میان طایفه گوران ساکن بوده تا در اواخر دولت چنگیز
خانیه ولایت شهرزور را تصرف نمود بابا اردلان آمده مدت مدید در شهرزور
حاکم بالاستقلال بود بعد از وفات کلول نام فرزند او والی ولایت
شهرزور بوده بعد از و بدینموجب حکومت در شهرزور نموده اند خضر
بن کلول الیاس بن خضر خضر بن الیاس و حسن بن خضر و بابلول
بن حسن و منذر بن بابلول یعنی منذر را ایالت بمامون بن بابلول
رسیده بیگزاده اردلان را مامونی میگویند که از نسل مامون بیک
مدتی مدید فوت شده پسر از و ماند منکه بیک دوم سرخاب بیک
سیم محمد بیک در ایام حیات مامون بیک ولایت را بر پسران
تقسیم نموده ناصیه ظلم و نفود و شمشیر ایشان و همواره و بسیار بوده

ولایت او را طعمهٔ الکای خود که تونی و شیخ و مهربان و شروره و کلو
کلاس و نیشکارش بود نموده و اظهار اطاعت بدرگاه شاه طهماسب
نموده چون مأمون بیک بدرگاه سلطان سلیم خان رسید بر بی
گناهی او واقف شده او را خصی و سنجاغ حله من اعمال بغداد بطریق
ملکیت بقید حیات بدو داده تا سنه اربع و الف سنجاق مزبور
در تصرف مأمون بیک بود بعد از فوت او سنجاغ سرو چک
از دیوان آل عثمان به پسر او اسمعیل بیک مفوض گشته و سرخاب
بیک بن مأمون بیک بزرگ بعد از گرفتاری برادرزاده اش
بحکومت شهره زور و ظلم نشسته حصهٔ برادر دیگر بزرگ که محمد بیک باشد
تا در سنه ۹۵۰ خمسین و تسعمائه القاص میرزا برادر شاه طهماسب بولایت
روم فرار نموده بعد از رسیدن بدرگاه سلطان روم چند دفعه قر
شن برای او تعیین کاری از پیش نبرد از روم مأیوس شد مراجعت
کرده نزد سرخاب بیک آمده او را شفیع خود ساخته و سرخاب بیک
درخواست گناه القاص میرزا را از شاه نموده ولایت شیروان ابتدا
اول بالقاص میرزا داده شد از عرض سرخاب بیک بسیار خوشحال شده
پس شاه نعمت الله قهستانی با بعضی از امرا بطلب القاص میرزا فرستاده
او را بحضور آوردند فورا او را گرفته در قلعهٔ قهقهه مقید گردانید بعد از